

www.hamdelidaily.ir

فیل‌ها و الاغ‌ها

لشگر نامزدهای حزب دمکرات، چرامی آیند انگیزه‌های پای‌صندوق



▲**روح‌الله نخعی**
▲روزنامه‌نگار

فهرست نامزدهای حزب دمکرات، همچنان در حال گسترش است. بسته به اینکه بطور بشمارید، حزب دمکرات از ۱۹ تا ۲۶ گزینه برای نامزدی سال ۲۰۲۰ پیش رو دارد. درباره علت کثرت این نامزدها، البته باید در مسیر حرکت حزب دمکرات به دنبال نشانه بود اما خود این افراد که گاهی اسمشان برای بسیاری از مردم آمریکا ناآشناست، با چه تصورات و انگیزه‌هایی می آیند؟ اینجا چند دلیل احتمالی را مرور می کنیم.

- **با حالا یا هیچ وقت**

برخی چهره‌های صحنه سیاسی، در موقعیت فعلی در جایگاهی قرار دارند که به لحاظ محبوبیت، شهرت و حضور در جریان، شانس منطقی برای نامزدی دارند اما به دلایل مختلف، احتمال کمی وجود دارد که دور آینده نیز در همین موقعیت یا موقعیت بهتری باشند، بلکه احتمالاً اگر این دوره وارد صحنه نشوند، دیگر این فرصت را نخواهند داشت، به‌خصوص اگر برنده این انتخابات حزب دمکرات باشد که در آن صورت فرصت نامزدی بعدی، یک دهه بعد خواهد بود. این موضوع به طور خاص برای نامزدهای سن‌وسال‌داتر صدق می کند یا مثلاً برای فرماندارهایی که به پایان محدودیت دوره رسیده‌اند و به دلایل مختلف گزینه سننا را هم ندارند. برنی سندرز، جو بایدن و الیزابت وارن از کسانی هستند که شاید دور آینده، مسن‌تر از آن باشند که بتوانند حزب روه‌جویی دمکرات را قانع کنند؛ اما کسی مثل مایک گرول ۸۸ ساله احتمالاً مثال بهتری برای این سناریوست.

- **دیده‌شدن**

به انگیزه‌های ثانویه مختلف، گاهی کسی نامزد می‌شود تا نامش در فهرست دیده شود. گاهی برای نوعی جهش در شهرت به قصد مصرف آینده، گاهی به انگیزه ارتقا جایگاه در میانه چهره‌های تأثیرگذار حزب و گاهی حتی برای واردشدن به فهرست گزینه‌های نامزد پیروز، سراسر معاونت اولی یا کابینه. جو بایدن در سال ۲۰۰۸، به انگیزه ریاست‌جمهوری وارد صحنه شده بود اما بعد از همین رقابت به معاونت اوپاما رسید. ریک بری و بن کارسون نیز از رقبای ۲۰۱۶ ترامپ بودند که بعد از پیروزی انتخاباتی نامزد جمهوری‌خواه به ترتیب وزیر انرژی و وزیر مسکن شدند.

- **پلهای لغزنده**

این سناریو کمی شبیه به سناریوی اول است اما اگر اولی بیشتر به کسانی مربوط باشد که در اواخر عمر سیاسی خود هستند، این سناریو بیشتر در مقابل جوان‌ترها قرار می‌گیرد. چهره سیاسی که در موقعیت فعلی، جایگاه خوبی دارد و در شهرت و مقبولیت روندی صعودی را طی کرده، گاهی بدون اینکه هنوز به جایگاه بالایی رسیده باشد، به این نتیجه می‌رسد که پله‌های بعدی یا حتی ادامه حضور در جایگاه فعلی برای او ریسک به همراه دارد و ممکن است با ادامه حضور در آن جایگاه یا طی کردن یکی‌یکی قدم‌ها، مثلاً از سمت ایالتی به ملی، بخشی از وجوه خود را از دست بدهند. گاهی سرعت ترقی یک سیاستمدار به‌خودی‌خود جذاب است و اگر این شتاب از بین برود، نوبی و خاصی سیاستمدار را نیز با خود می‌برد و فرصت‌های بعدی ورود به صحنه ریاست‌جمهوری برای او ضعیف‌تر می‌شود. گاهی هم یک سیاستمدار به خاطر وجهه‌ای که او را متفاوت از جریان مرسوم سیاستمداران نشان می‌دهد محبوب است و با یکی دو دوره حضور در مثلاً سنات، دیگر آن چهره را نخواهد داشت. شاید بتوان ادعا کرد اگر باراک اوبامایی که از سنای ایالتی به سنای فدرال رسیده بود، یکی دو دوره آنجا می‌ماند، شانس پیروزی‌اش در انتخابات اولیه کمتر می‌شد یا لاقلاً بیشتر نمی‌شد. شهردار پیت بوتچج هم شاید این دوره با چنین وضعیتی مواجه است، وقتی مسیر فعلی دیگر سودی در جهت هدف نهایی ندارد، چرا نباید پریدن از روی بقیه راه را امتحان کرد؟

- **تأثیرگذاری بر جریان**

ایین آخری را شاید بتوان سیاستمدارانه‌ترین نوع نامزدی خواند؛ ورود به انتخابات، بدون انگیزه پیروزی و ریاست‌جمهوری. چهره‌های سیاسی، گاهی فقط وارد صحنه می‌شوند تا بر بحث‌های کارزار انتخاباتی و مواضع نامزد نهایی تأثیر بگذارند و به تعبیری آن‌ها را به سمت مطلوب بکشند. این گاهی با پیش‌کشیدن بحث‌هایی اتفاق می‌افتد که مطرح نبوده‌اند یا به اندازه کافی مطرح نبوده‌اند. گاهی این کار با اتخاذ موضعی جذاب انجام می‌شود که نامزد پیش افتاده را ناچار می‌کند، موضع خود را به آن نزدیک کند. گاهی با ورود یک نامزد به صحنه، گروهی از بدنه بالقوه رأی به شکل ویژه‌ای تهییج و به آن نامزد نزدیک می‌شوند و اگر چه برای پیروزی او کافی نیستند، با هیجان و انرژی خود نامزد نهایی را ناچار می‌کنند بخشی از خواسته‌های آنان را در برنامه‌هایش ببیند. به اعتقاد بسیاری، برنی سندرز در سال ۲۰۱۶، بدون کسب حمایت لازم از چهره‌های دمکرات و بدون برخی آماده‌سازی‌ها، با همین انگیزه وارد شد و موفق‌ترین نمونه چنین کارزاری را به نمایش گذاشت. سندرز، هیلاری کلینتون نامزد نهایی را ناچار کرد در بسیاری موضوعات از موضع خودش نزدیک به میانه یا حتی نزدیک به راست، فاصله بگیرد و برخی رویکردها را کنار بگذارد تا بتواند بدنه رأیی را به حمایت از خود قانع کند که مقنون کارزار جذاب سندرز شده بودند.

اینها بخشی از دلایل احتمالی ورود به صحنه هستند. تعدادی از این نامزدها هم البته در اتخاذ تصمیم نهایی، تحت تأثیر گستردگی صحنه رقابت هم بوده‌اند. از دیدن نام‌های ناشناخته و غریب در این میان هم نباید خیلی تعجب کرد؛ چون جاه‌طلبی، به این چیزها محل نمی‌گذارد. به تعبیر باراک اوباما، برای خولستن چنین مقامی، باید کمی دیوانه بود.

همدلی | گروه جهان – روح‌الله

نخعی: از انتصاب بازپرس ویژه تا انجام تحقیقات، تا گزارش‌های رسانه‌ها، تا دادگاهی‌شدن اطرافیان رئیس‌جمهور تا ارسال یک نامه برای کنگره تا نشست خبری دادستان کل و بالاخره تا انتشار سندی با حدود ۱۰درصد حذفیات، همه تحت تأثیر آنچه در گزارش نهایی مالر منتشر شد، قابلیت بازنگری و تعریف و تفسیر دوباره دارند. ویلیام بار، دادستان کل یا به عبارت دیگر وزیر دادگستری آمریکا، روز پنج‌شنبه سرانجام گزارش رابرت مالسر، بازپرس ویژه را با اعمال حذفیات منتشر کرد و بخش مهمی از نتایج دو سال فعالیت مالر در تاریکی را آشکار کرد. با انتشار این گزارش، چیزی حدود سه سال، از ابتدای کارزار ۲۰۱۶ ریاست‌جمهوری تا امروز را می‌توان دوباره مرور کرد و معنای تازه‌ای از آن برداشت.

اما در نگاه اول، گزارش مالر و نحوه انتشار آن به ما چه می‌گوید؟ ۴۴۸ صفحه گزارش، هر چند بخش‌های بسیاری را به تیغ حذفیات سپرده باشد، حرف بسیار برای گفتن خواهد داشت اما از این میان، فلان عدد نکته به نظر برجسته‌ترین برداشت‌ها از این گزارش می‌آیند.

- **۱. در پرونده اطلاع دادرسی، گزارش مالر عملاً از مجرمیت ترامپ حکایت دارد**

گزارش منتشرشده مالر از چند زاویه بسا روایت ویلیام بار، هم در نامه ۴ صفحه‌ای و هم در کنفرانس خبری صبح پنج‌شنبه، اختلافی جدی داشت، تا حدی که توصیف «دروغ» برای صحبت‌های بار توصیف‌گرافی نخواهد بود. اولین نمونه در این راستا روایت بار از قضاوت مالر در پرونده اطلاع دادرسی است. بار در نامه ۴ صفحه‌ای خود گفته بود تصمیم نهایی برای عدم اقامه دعوی علیه رئیس‌جمهور، ارتباطی به قاعده دادگستری که مانع از اقامه دعوی علیه رئیس‌جمهور مستقر می‌شود، نداشته است. مالر اما در گزارش خود به این قاعده اشاره می‌کند و خودداری از صدور حکم نهایی را تا حدی بر آن استوار می‌کند. در عین حال، مالر اشاره می‌کند که «گر بعد از تحقیقاتی دقیق درباره حقایق، اطمینان داشتیم که رئیس‌جمهور شخصاً مرتکب اطلاع دادرسی نشده، چنین اعلام می‌کردیم. بر اساس حقایق و استانداردهای قابل‌اعمال حقوقی، ما نمی‌توانیم به این نتیجه‌گیری برسیم». در کنار این دو مسئله، به تکرار در گزارش مالر صراحتاً از قصد رئیس‌جمهور و تیش

جهان

پنج برداشت از نسخه منتشر شده گزارش رابرت مالر

پیشنهاد استیضاح



برای ممانعت از ادامه تحقیقات و مانع‌تراشی بر سر راه پیگیردها سخن گفته می‌شود که هسته مرکزی قانون جرم‌اطاله دادرسی است. از ترکیب این سه می‌توان این را برداشت کرد که از دید مالسر، ترامپ فقط به این دلیل که رئیس‌جمهور است، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد و به جای آن باید با اقدام دیگری به اقدامات او رسیدگی کرد.

۲. مالر تصمیم‌گیری درباره اطلاع دادرسی را نه به دادستان کل که به کنگره سپرده بوده
بار در نامه ۴ صفحه‌ای و با نقل قول از مالر که به نتیجه نرسیده است و نه تیره کرده و نه اعلام جرم، خود و معاونش را در جایگاه تصمیم‌گیرنده نهایی قرار داد و اعلام کرد اقامه دعوی در کار نخواهد بود. در متن گزارش مالر اما آمده است که از دید مالر، کنگره در جایگاه صحیح برای قضاوت نهایی در این‌باره و اقدام است: «نتیجه‌گیری که کنگره ممکن است بر به‌کارگیری فاسد قدرت‌های دفتر آریاست‌جمهوری [در راستای قوانین اطلاع دادرسی اعمال کند، بر وفق نظام نظارت و تعادل در قانون اساسی ما است». به تعبیر جفری توپین، کارشناس حقوقی که با نیویورکو و س‌ان‌ان نیز همکاری می‌کند، این جمله به این معناست که مالر کنگره را به استیضاح ترامپ بر مبنای شواهد گزارشش دعوت می‌کند.

۳. اطرافیان ترامپ با سرپیچی از شدت اقدامات رئیس‌جمهور در اطلاع دادرسی کاسته‌اند

در گزارش مالر درباره بخش اطاله دادرسی از چند جهت مشخص است که تیم تحقیقات شواهد کلفی در اختیار داشته و رئیس‌جمهور تلاش‌های کلفی در این‌جهت را به کار بسته است، اما نکته جالب اینجاست که بخشی از تلاش‌های ترامپ برای این کار ناکام مانده‌است، چون اطرافیان او حاضر به اقدام در این باره نمی‌شدند. در بارزترین نمونه، دان مک‌کن، از اعلام دستور می‌گیرد به دادستان کل اعلام کند که باید بازپرس ویژه را از کار برکنار کند. مک‌کن اما تصمیم می‌گیرد به این دستور عمل نکند و به جای آن پای در مسیر استعفا بگذارد.

۵. شواهد، مالر را از گفت‌وگو با رئیس‌جمهور بی‌نیاز کرده بوده
گفتیم که مالر عملاً به این نتیجه رسیده بود که شواهد کافی را درباره اطلاع دادرسی به دست آورده است. شاهد دیگر این ادعا در گزارش به شکل روایت گفت‌وگو با شخص رئیس‌جمهور مطرح می‌شود. بعد از مقاومت‌های رئیس‌جمهور درباره گفت‌وگوی مستقیم با بازپرس ویژه، تیم تحقیقاتی موفق می‌شود اطلاع دادرسی بحثی باشد. پاسخی که از گزارش مالر می‌گیریم این است که رئیس‌جمهور، با قضاوت نهایی مالر هم‌نظر نبوده است؛ مالسر، بر مبنای توصیفات دقیق و سختگیرانه حقوقی که البته اساساً عبارت تئبانی را به رسمیت نمی‌شناسند، همکاری بین تیم ترامپ و روس‌ها را بررسی و به این نتیجه‌رسیده‌است که توافق مستقیمی بین دو طرف برای رسیدن به هدف پیروزی ترامپ در کار نبوده است. در همین گزارش اما خبر از ارتباطات بسیار و گاهی بسیار شکبرانگیز بین تیم کارزار ترامپ و مقامات روس می‌رسد.

ظاهرا از دیدد ترامپ، این اقدامات مصداق آنچه «تئبانی» می‌خوانده بوده‌اند و با اطمینان از آشکارشدن این حقیقت در نتیجه تحقیقات، تلاش خود را برای ممانعت از این اتفاق کرده است. شاهد این ادعا، واکنش صریح ترامپ به شنیدن خبر انتصاب بازپرس ویژه از جف سننزن است که در گزارش آمده: «وای خدای من. افتضاح است. این پایان ریاست‌جمهوری من است. به‌آ.»

۵. شواهد، مالر را از گفت‌وگو با رئیس‌جمهور بی‌نیاز کرده بوده
گفتیم که مالر عملاً به این نتیجه رسیده بود که شواهد کافی را درباره اطلاع دادرسی به دست آورده است. شاهد دیگر این ادعا در گزارش به شکل روایت گفت‌وگو با شخص رئیس‌جمهور مطرح می‌شود. بعد از مقاومت‌های رئیس‌جمهور درباره گفت‌وگوی مستقیم با بازپرس ویژه، تیم تحقیقاتی موفق می‌شود اطلاع دادرسی به دست آورده است. شاهد دیگر این ادعا در گزارش به شکل روایت گفت‌وگو با شخص رئیس‌جمهور مطرح می‌شود. بعد از مقاومت‌های رئیس‌جمهور درباره گفت‌وگوی مستقیم با بازپرس ویژه، تیم تحقیقاتی موفق می‌شود اطلاع دادرسی به دست آورده است.

مهم‌تر از اینن مواضع و شاید تأثیرگذار بر همه آن‌ها، شاخص دیگری است که باید با احتیاط و دقت تعقیب کرد: نظرسنجی‌های حمایت و مخالفت رئیس‌جمهور. اگر حمایت از رئیس‌جمهور که در مقابل بسیاری اخبار مثبت و منفی، واکنش نداشته، در اقدامات و قضاوتی که درباره دو پرونده صادر شده، به این نتیجه می‌رسیم که تیم مالر نیازی به در اقدامات و قضاوتی که درباره دو پرونده صادر شده، به این نتیجه می‌رسیم که تیم مالر نیازی به گفت‌وگو با رئیس‌جمهور نداشته زیرا آنچه می‌خواست‌ه را از راه‌های دیگر به دست آورده است.

دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ ■ سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۲

روزنامه **همدلی** ۳

نگاه دیگران

میرمحمود موسوی درباره رابطه اسلام‌آباد و تهران چه می‌گوید؟
دوستی غیر اختصاصی پاکستان با ایران

همدلی | گروه جهان: زمانی که عمران‌خان کم‌کم به پیروزی در انتخابات نزدیک می‌شد، بسیاری به مواضع مثبت او در قبال ایران توجه کردند و امیدوار شدند که در دوران نخست‌وزیری او، پاکستان به شریک قابل‌اتکایی در منطقه برای ایران تبدیل شود. پس از پیروزی، عمران‌خان البته به موضع‌گیری‌های مثبت و از در دوستی با ایران ادامه داد اما از طرفی رابطه حسنه پاکستان با عربستان در دوره او همچنان از نقاط اتکای دولتش دیده شد و از طرف دیگر، اقدام تروریستی دوباره‌ای در مرز مشترک دوباره ایران و پاکستان اتفاق افتاد. این اتفاقات باعث شد برخی در ایران چنین نتیجه بگیرند که عمران‌خان تظاهر به دوستی با ایران می‌کرده و یا بعد از کسب قدرت، به ناچار از موضع خود برگشته و به حفظ رابطه با عربستان تن داده است. این نگاه به طور خاص، بهبود روابط با ایران را به معنای تضعیف رابطه پاکستان با عربستان دیده بود.

میرمحمود موسوی، دیپلمات سابقه‌کشورمان است که سابقه سفارت در پاکستان و هند را دارد. او گفت‌وگویی با «انصاف‌نیوز» به رد این نوع تحلیل‌ها پرداخته و تفسیر خود از شکل روابط بین دو کشور در دوران عمران‌خان را مطرح کرده است. بخشی از صحبت‌های موسوی را در این باره می‌خوانید:

▲**«انصاف‌نیوز»:** **میرمحمود موسوی: نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که پاکستان تنها با ما دوست باشد**

«من در این چهل سال که با دقت تحولات پاکستان را دنبال کرده‌ام هیچ دولتی را، چه دولت‌های نظامی مشرف و ضیاء الحق باشد و چه دولت‌های غیر نظامی بینظیر و نواز شریف و عمران خان باشد- هیچ دولتی را نمی‌بینم که قصد و نیتی برای تخریب رابطه این کشور با ایران داشته باشد. این به عنوان یک اصل است؛ پاکستان دلیلی هم برای انجام این کار ندارد.

«اتفاق برخلاف این‌س به اندازه کافی دلایلی داریم که پاکستان مایل است با ایران بهترین رابطه را داشته باشد. اینکه ما بگوییم دولت پاکستان برنامه‌ای دارد که امنیت را در بخش‌هایی به مخاطره بیندازد در این چارچوب نمی‌تجد»

«به نظر من عوامل دیگری است که مسایل این‌چنینی را در این منطقه حساس به‌وجود می‌آورد و اگر به آن عوامل رسیدگی شود تصور می‌کنم که مساله در میان مدت قابل مدیریت است. اما در کوتاه مدت خیر! چون مسایل منطقه مسایلی سطحی نیست و ریشه‌دار است و مسایل ریشه‌دار هم زمان‌بر است؛ برای مدیریت و نوشتن نسخه‌های درمانی برای این مضلات احتیاج به زمان داریم. در نهایت من با این نظر موافق نیستم که دولت پاکستان در بی‌تالمن کردن ایران یا بخشی از ایران است.

«متأسفانه بعضی مسایل در حوزه سیاسی بسیار سطحی و مبتذل می‌شوند، این موضوع هم از آن جمله مسایل است. من در متن اولیه اظهارات آقای عمران خسان چنین گزاره‌ای ندیده‌ام که: “من قصد دارم که به عنوان اولین سفر خود به ایران بروم” اما این را در بعضی رسانه‌های رسمی و غیررسمی شنیدیم. دلیلی ندارد که ایشان بیاید بگوید که من می‌خواهم سفر اولم را به ایران انجام دهم و بعد به عربستان برودا طرح یک چنین موضوعی اصلاً بی‌معنا و مضر است و نباید به آن دامن زد.»

«فرض کنید که ایشان آخرین سفرش را به چین انجام داده اما یک معامله ۶۰ میلیارد دلاری داشته باشد، آیا این بهتر است یا اینکه سفر اول بیاید و هیچ کاری هم صورت نگیرد؟! در عالم سیاست به اینها نگاه می‌کنند.

«در مورد ایران و عربستان هم این نکته را باید مورد توجه قرار داد که اصولاً ما نباید رابطه خودمان با پاکستان را در این معادلات بیندازیم، چون این موضوع امتحانش نامرورده است و واردش را از ۴۰ سال پیش بگویم فراوان است، که ایران و پاکستان جنس روابطشان چگونه است، چه سوابقی دارند، ریشه‌هایش کجاست و نکته دیگر اینکه سیاست خارجی پاکستان بر چه محورهایی موار است که این دو باهم جمع می‌شود و آنگاه جایگاه ما در این معادلات مشخص می‌شود. در طول تمام این سال‌ها پاکستان توانسته است بر اساس منافع ملی خود هم‌زمان رابطه متعادلی را با ایران، عربستان و آمریکا داشته باشد. تسلیم خواسته‌های دیگران نشده است.

«از اینطرف هم توجه داشته باشیم که ما اصلاً نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که پاکستان تنها با ما دوست باشد و با کشورهای دیگر هم ارتباطاتش را گسترش ندهد. این انتظاری بی‌ربط است؛ مثل این است که پاکستان از ما درخواست کند که شما فقط با ما رابطه داشته باشید و طرف غرب و سوریه و عراق و… را نگاه نکنید، چقدر این مضحک خواهد بود!»

«رهبران پاکستان حق دارند که با عربستان رابطه داشته باشند و رابطه خوب هم داشته باشند. اگر غیر از این باشند جاهلانه است و در آن صورت باید از رهبران پاکستان ترسیده؛ اگر غیر از این رفتار کنند آن وقت باید بگوییم که تقلاً بر پاکستان حکومت نمی‌کنند.»

«ایران باید در رابطه خود با پاکستان دایره‌های مشترک را پیدا کند؛ یعنی منافع مشترک تعریف کند نه با پاکستان که با کشورهای دیگر هم باید منافع مشترک تعریف کنیم. نمی‌شود بدون داشتن برنامه‌ای نظرات توسعه و پیشرفت داشته باشیم. رابطه هیچ دو کشوری نمی‌تواند بدون برنامه‌ریزی جلو برود؛ کارهایی است که باید انجام دهیم و کارهایی هم هست که نباید انجام دهیم، هر دو بخش هم مهم است.»